

جریان بی‌وقفه زندگی...

وای که چقدر این زندگی هیبت و قدرت دارد. هر اندازه هم که سعی کنی در مقابلش بایستی، نادیده‌اش بگیری و یا حتی انکارش کنی باز هم محکم و استوار ایستاده است: بدون کوچکترین خللی! درست مثل یک رودخانه قوی که در مسیرش قرار بگیری و سعی کنی به اندازه خودت مانع حرکتش بشوی، که نمی‌شود!

گاهی تصور می‌کنیم اگر دوباره مسیر رودخانه زندگی را طی کنیم به گونه‌ای دیگر آن را می‌گذرانیم و به خیال خود اشتباهات قبل را تکرار نمی‌کنیم، اما باز هم زندگی قوی‌تر از این حرف‌هاست و رسم خویش را دارد و اگر هم فرصت دوباره طی کردن آن را بیابیم، باز هم اشتباه می‌کنیم و با زندگی کلنجار می‌رویم تا شاید درکش کنیم.

این قدرت و عظمت زندگی ما را وامیدارد به تن دادن و سر فرود آوردن، و قبول این که جریان دائم زندگی به شکلی است که بودن یا نبودن ما برایش تفاوتی ندارد. پس یاد می‌گیریم از سختی‌ها و مشکلات گذر کنیم و دوباره به روزمرگی‌های خود برگردیم. یاد می‌گیریم اگر صد بار هم این مسیر را طی کنیم باز هم برای کسب تجربه، همان اشتباهات و حتی خطاهای تازه‌تری را مرتکب می‌شویم.

زندگی قدرتمند است و آدم‌ها تطبیق‌پذیر، به همین خاطر همه را مجبور می‌کند تا پس از سخت‌ترین مشکلات و مصائب - حتی فقدان نزدیک‌ترین و عزیزترین کسان - دوباره به مسیر زندگی باز گردند... و باز هم سر کار بروند، به دیگران سلام کنند و حتی در جشن دیگران شرکت نمایند.

این هیبت زندگی است که آدم‌ها را آدم نگه می‌داد و گرنه ما خیلی زودتر از اینها خود را وا می‌دادیم و رها می‌کردیم و در خیال اصلاح اشتباهات گذشته می‌ماندیم. مثل بازمانده‌های جنگ، خرابی‌ها، زلزله و هر مصیبت دیگر که چنان زیر آوار اتفاقات له می‌شوند که فکر می‌کنی دیگر کمر راست نخواهند کرد اما سالهای بعد، باز هم زندگی را آغاز می‌کنند، عاشق می‌شوند، فرزند می‌آورند و مانند هر آدمی در این کره خاکی به گذران عمر مشغول می‌گردند.

زندگی جاری است و قدرتمند، و ما را در پس تمامی گریه‌های در تنهایی مجبور می‌سازد قدمی برداریم و به لحظه بعد گام بگذاریم: با امید به فردایی دیگر و شروعی تازه. اگر چه این آغاز در فردایی دیگر فقط تکرار کارهای هر روزه باشد. زندگی همواره حضور دارد و بسیار قدرتمندتر از ماست و ما فقط می‌توانیم خود را در جریانش رها سازیم و با حرکتش، پیش برویم.

از جریان بی‌وقفه زندگی گفتم و مقدمه‌ای شد بر کتاب حاضر، قصه‌ای که نویسنده از این مضمون استفاده کرده و به حرکت و استمرار شخصیت‌های قصه در زندگی می‌پردازد. شخصیت‌هایی که مثل تمامی ما علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌ها باز هم در مسیر زندگی ادامه راه می‌دهند و با رضایت و یا از روی اجبار سر تعظیم بر زندگی فرود می‌آورند. امید که این داستان نیز تائید شادانی‌های حرفه‌ای را با خود داشته باشد.

بهمن رحیمی

فروردین ماه ۱۳۹۶ - تهران